

انحضرت ام خاتمان چون اینست که حضرت متوجه این معنی نشود و خود از آن نازد است عقیقه موروثی که از راه تقلید پدر
 و پستان آدمی جای بر شیمی میکند خود در تحصیل این توابع موموم شده و شمشیر ابدار عالم را از لوث پستی و پاکدستی
 کاسکی انحضرت از پرده برآمده توجه فرمودی ای صاحب حوصله دور بینی از آن درگاه بودی و او را در بند خانه داشته شد
 ملازمت عجب اقبال ساختی الحق پس گوئی شایسته بود و همی بلند داشت و سرگناه تربیت نخبین بر کی باقی حکار ما
 که از و بطور نیامدی برای طور بطور ساسنا و کاسی طاهر بنان سر او را بکلی فرستادند و توه او را بدار الملک
 رده بردار جبرست کردند عالم از شور و شغف آرمید و جهان را از آسودگی و خرسندی پدید آمد و از بیابان کرامت
ایب حاق در دست حضرت شایسته که درین سالها که چون در سنه ۱۰۰۰ م کوفه کردی فرمود
 اینست که در دار السلطه دلی در کما می که حضرت جهانانی خت است با بعد از فتح بکنده برانجا شریف آورده بودند در تصویر
 بوجوب اشاره عالی شو تصویر می نمودند و نادره کاران را یک پنجم میر سید علی صورت و خواججه عبد الصمد شیرین که از
 بی بلان این فنسند در ملازمت بوده راه و روش این کار بدیع مذکور می ساحت مند روزی در کجا نما حضرت جهانانی آن
 نسخه جامع الی بحسب تحسین خاطر تصویر تو جنود و صورت آدمی نکاشت علم الهی تم پاخته بطریق عضو عضوان مثال از عم
 جدا افتاده بود یکی از دولت یافتی حضور آن نقش بدیع دیده است فسار نمود بر زبان غیب ترجمان انحضرت که شت کرد
 صورت سیموست و حال که در آن وقت نام و نشانی از سیمو نبود استمعان حقیقت کار درینا فدا از استکشاف ان زمانه
 و در زور که پیراهن تقاسیم نمود و کوشش میکرد که سیمو بدست قدس حوس در بشمیه بگذراند بر زبان مقدر گذشت که مگر
 این مغرور را در آن روز ساخت ام و بند از بند کرده ام و اشارت حکام این تصور فرمودند سپهان امد در آن روز چه
 وقت و بچه طرز زبان فعل و بیان قول سبر این افعه دولت او داده بودند امی اموز و فرود آمدی حاضر و غایب
 پس شش بیجان ظاهر باشد اما پس فروردان یزدی که گوهر پاک این شکار کردان حق و پستان دان عقل منظر نورانی و مطلع خود
 جیتی است که شسته خون آیین در خدمت حالت و غایب چون حاضر در شرف حضور کسی که خدا را حاضر داند و استغاب
 چه کار حاشا حاشا انغایب ناشد پاک شاه راه ارادت ابو الفضل که را تم این پیاپی افضال است روزی صورت این
 واقعه که است پناز از انحضرت رسید فرمودند که عم عیسی سیری بر زبان داده بود و سر این کار و بهتر داند در خستیدن حضرت
 آنچه پرده که زین نخبین قوی حوصله عالی فطرتی که ما چندین نخبانای اقسام باده سوش را با که پهلوانان با نومی از آن به
 میر سادگی می آغاز جوانی دولت صوری بیوم شراب سوط معنی چهارم باده چسب طلسمی نجم مدام لطف باطنی موسی